

بررسی و معرفی نسخه «مفتاح اللغة» محمد بن ضیاءالدین حسینی فراغی

علی درویشانی^۱

چکیده

امیرعلی شیر نوایی جغتایی، حکیم، نویسنده و شاعر، به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت و به ذواللسانین مشهور بود. وی آثار بی‌شمار مکتوب و غیرمکتوبی از خود برجای گذاشته؛ همچنین خدمات علمی و فرهنگی برجسته‌ای داشته است. برخی از آثار نوایی به زبان ترکی، آن هم ترکی جغتایی است. پس برخی از محققان برای راه یافتن به معانی و حل برخی از مشکلات این آثار، دست به نگارش لغت‌نامه و فرهنگ لغت زده‌اند که مهم‌ترین آنها فرهنگ لغت سنگلاخ، اثر میرزا مهدی‌خان استرآبادی است. البته به جز این اثر برجسته، کسانی دیگر دست به قلم شده و در شرح فرهنگ سنگلاخ، آثاری نگاشته‌اند که از مهم‌ترین این شروح، کتابی به نام *مفتاح اللغة*، اثر محمد بن ضیاءالدین حسینی متخلص به فراغی (قرن یازدهم هجری)، تألیف سال ۱۰۵۲ ق. است که ما در این مقاله به دلیل اهمیت و در عین حال گمنامی اثر، به آن خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: حسینی فراغی، *مفتاح اللغة*، فرهنگ لغت، شرح، آثار ترکی، امیر علیشیر نوایی.

۱. عضو انجمن ترویج زبان ادب فارسی و پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

alidarvishani53@gmail.com

مقدمه

امیر علیشیر نوایی، یکی از تأثیرگذارترین حاکمان و صاحب‌منصبان بوده است، چرا که تأثیر و جهت‌گیری خدمات وی بسیار متنوع است که می‌توان به خدمات فرهنگی مثل ساختن ابنیه علمی و تألیف آثار متعدد آنهم در زمینه‌های گوناگون اشاره کرد که در تلخیصی که از زندگی و آثار وی می‌آید، ذکر خواهد شد. از دیگر سو، اهمیتی است که آثار وی در ایجاد و تألیف آنها مؤثر بوده است؛ همچون شروح، لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و... که آن هم در جای خود قابل بحث و بررسی است. حال از این میان برخی از آثاری که با شائقه شرح و بررسی برخی از آثار امیرعلیشیر نگاشته شده‌اند، قابل تأمل و بررسی هستند و مهم که اکثراً از نگاه محققان و پژوهشگران حوزه فرهنگ و ادبیات دور مانده است.

در این مقاله قصد ما معرفی یکی از این شروح است که فرهنگ لغتی است به زبان ترکی به فارسی، که در شرح کلمات ترکی جغتایی و به خصوص دیوان ترکی امیرعلیشیر نگاشته شده. این اثر ارجمند که در ضمیمه نسخه‌هاش، نسخه‌ای از *غریب‌الصغر* امیرعلیشیر نوایی، کتابت شده، از نظر حجم و کمیّت، همچون فرهنگ فاخر سنگلاخ میرزا مهدی‌خان استرآبادی نیست، اما دارای ارزش‌های متعددی است که در این مقاله به آنها اشاره خواهد شد. ما در این مقاله پس از معرفی اجمالی زندگی و آثار امیرعلیشیر نوایی و به‌ویژه فرهنگ سنگلاخ، به زندگی و آثار نویسنده *مفتاح‌اللغه*، حسینی فراغی، خواهیم پرداخت. در ادامه نیز این نسخه خطی، بررسی، شرح و معرفی خواهد شد. لازم به ذکر است پرداختن به زندگی امیرعلیشیر و همچنین فرهنگ سنگلاخ، از آن روست که *مفتاح‌اللغه* را با چنین اثری سنجیده‌ایم و موضوع پایه‌ای بحث ما نیز امیرعلیشیر نوایی است.

۱. معرفی امیرعلیشیر نوایی (زندگی و آثار)

نظام‌الدین امیرعلیشیر نوایی جغتایی، فرزند میرغیاث‌الدین کجکنه (۸۴۴/۸۴۱ - ۹۰۶ ق)، حکیم، نویسنده و شاعر، معروف به امیر کبیر است. او به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت و به ذواللسانین مشهور بود. در شعر ترکی، نوایی و در شعر فارسی، فنایی یا فانی تخلص می‌نمود. اصل او از ترکان جغتایی بود که در هرات به دنیا آمد. پدرش از امرا و رجال عهد تیموریان است که در خدمت بعضی از سلاطین آن سلسله مانند میرزا ابوالقاسم بابر، فرزند بایسنقر میرزا و سلطان ابوسعید میرزا به سر برد. نوایی نیز همراه پدر، مدتی ملازم بابر شاه در مشهد بود.^۱

وی از کودکی با سلطان حسین بایقرا در مکتب مصاحب و هم‌درس بود. پس از مرگ بابر، همراه سلطان حسین میرزا به مرو رفت، چندی در هرات در ملازمت سلطان ابوسعید به سر برد؛ سپس به ماوراءالنهر رفت و به تکمیل دانش پرداخت. پس از مدتی به خراسان سفر نمود و در اوایل قدرت سلطان حسین، به خدمت او درآمد. همراه او به سمرقند و سپس به هرات رفت. او از امرای معروف عهد سلطان حسین و ندیم و

۱. نوایی، *مجالس‌النفائس*، مقدمه ۵ - لو، ص ۱۳۳ - ۱۳۶، ۳۵۷ - ۳۵۸؛ نصرآبادی، *تذکره نصرآبادی*، ص ۵۰۰.

مقرب خاصش بود که از مشوقان ادیبان و شاعران به حساب می‌آمد؛ همچنین وی از معاصران عبدالرحمن جامی بوده که به او ارادتی خاص داشته است.^۱

در سال ۸۶۲ ق. منصب امارت دیوان اعلی به او تفویض گشت. امیر علیشیر یک سال نیز حاکم مازندران بود و در استرآباد به سر می‌برد. پس از آن به هرات بازگشت و در خدمت سلطان زیست. وی در شکوفایی و رونق ادب و هنر در دوران سلطان حسین بایقرا تأثیر فراوان داشت و هرات در این عصر یکی از بزرگ‌ترین مراکز ادب و هنر به شمار می‌آمد. امیر علیشیر در هرات درگذشت و در محله عیدگاه این شهر، زیر گنبدی در شمال مسجد جامع دفن گردید.^۲ لازم به ذکر است که صاحب مجمع الفصحا، تاریخ فوت وی را ۹۰۷ ق. ذکر کرده است.^۳

از آثار و خیرات: ایوان جنوبی صحن عتیق آستان رضوی، نهر آب بالا خیابان در مشهد، رباط سنگ بست، رباط دیز آباد، بند آجری قریه تروق در نزدیکی طوس، مقبره قاسم انوار در قریه لنگر نزدیک تربت جام و تعمیر قسمتی از مزار عطار نیشابوری در نیشابور.^۴

تألیفات: امیرعلیشیر نوایی، گذشته از دیوان و مثنوی‌های مختلف، آثاری در زمینه‌های موسیقی و عروض نگاشته و تذکره و تاریخ نیز از خود به یادگار گذاشته است. تا کنون ۲۹ اثر مستقل او باز شناخته شده که نشانگر تسلط وی به علوم عصر و مهارتش در سخن‌پرووری است.^۵

نقش امیرعلیشیر در گسترش و تکامل زبان ادبی ترکی کم نظیر است. وی در عصر خود، مبلغ فداکار اعتنا به زبان و ادبیات ترکی و مشوق جوانان به خلق آثار ادبی در این زبان بوده است. در کتاب محاکمة اللغتين دو زبان ترکی و فارسی را رو در رو می‌نهد، آن دو را با هم مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که ترکی، برتری‌های فراوانی دارد و احساسات بسیار رقیق و ادراکات عمیق بشری را می‌توان در این زبان بیان کرد. برای اثبات این ادعا، خود پیش‌قدم شد و در مقابل آثار منظوم و منثور فارسی، نظیر آن‌ها را با حفظ خود ویژگی‌های خلاقه ایجاد کرد. این آثار در زمینه‌ها و به شرح زیر، بر جای مانده است:

الف - مذهبی و اخلاقی:

۱. چهل حدیث (۸۸۶ ق.)، ۲. نظم الجواهر (۸۹۰ ق.)، ۳. لسان الطیر (۹۰۴ ق.)، ۴. سراج المسلمین (۹۰۵

۱. مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۷۶۵؛ آقابزرگ تهرانی، محمدحسین، الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۴، ص ۷۱، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۳-۱۸۴، ۲۵۷؛ صفوی، سام میرزا، تذکره تحفه سامی، ص ۳۳۴-۳۳۸؛ صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۳۸۴-۳۸۶.

۳. هدایت، رضاقلی خان، مجمع الفصحا، ج ۱، ص ۸۲-۸۴.

۴. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب، ج ۶، ص ۲۳۸-۲۴۲؛ کریمان، حسین، کارنامه انجمن آثار ملی، ص ۳۲۹-۳۳۳.

۵. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۶؛ خیام‌پور، ع. (تاهابزاده)، فرهنگ سخنوران، ص ۹۵۲-۹۵۳.

ق. ۰) و ۵. محبوب القلوب (۹۰۶ ق. ۰)

ب - تاریخی:

۱. تاریخ انبیا و حکماء (۸۹۰ ق. ۰)، ۲. تاریخ ملوک عجم (۸۹۰ ق. ۰) و ۳. زیاده التواریخ.^۱

ج - رجال و انساب:

۱. حالات سید حسن اردشیر (۸۹۶ ق. ۰)، ۲. خمسة المتحیرین (۸۹۸ ق. ۰) و ۳. حالات پهلوان محمد

(۹۰۰ ق. ۰)

د - تذکره:

۱. مجالس النفائس (۸۹۷ ق. ۰) و ۲. نسایم المحبة من شمایم الفتوة (۹۰۱ ق. ۰)

هـ - زبان و ادبیات:

۱. محاکمة اللّغتين (۹۰۵ ق. ۰)، ۲. میزان الاوزان، ۳. رساله معما (۸۹۸ ق. ۰) و ۴. منشآت (۸۹۷ ق. ۰)

و - دیوان‌های ترکی:

۱. غرائب الصغر (۹۰۴ ق. ۰)، ۲. نوادر الشبّاب (۹۰۴ ق. ۰)، ۳. بدایع الوسط (۹۰۴ ق. ۰) و ۴. فوائد الکبر (۹۰۴ ق. ۰)

ق. ۰)

ز - خمسه:

۱. حیرة الابرار (۸۸۸ ق. ۰)، ۲. فرهاد و شیرین (۸۸۹ ق. ۰)، ۳. لیلی و مجنون (۸۸۹ ق. ۰). ۴. سبعة سیاره

(۸۹۰ ق. ۰) و ۵. سدّ اسکندری (۸۸۹ ق. ۰)^۲

معرفی فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ

این اثر از جمله آثار میرزا مهدی‌خان استرآبادی (م ۱۱۷۵-۱۱۸۰ ق. ۰)، منشی نادرشاه و نویسنده تاریخ جهانگشای نادری و دُرّة ناده است. نثر میرزا مهدی مصنوع و دشوار و در عین حال مختصر است و در آن واژه‌های عربی بسیاری به کار رفته است. او زبان‌های فارسی و عربی را به خوبی می‌دانسته و از آیات قرآن به زیبایی در نوشته‌هایش استفاده کرده است. دکتر حسین محمدزاده صدیق، در مقدمه کتاب خلاصه عباسی، اثر حکیم محمد خوبی درباره میرزا مهدی‌خان چنین می‌نویسد: «نام پدر میرزا مهدی‌خان، محمد نصیر بود. خود وی در تاریخ جهانگشا خویشتن را محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی معرفی می‌کند. وی اهل روستای باباگلین از توابع استرآباد بوده است. پدرش، میراز مهدی‌خان

۱. بغدادی، اسماعیل پاشا بن محمد امین، ایضاح المکنون فی ذیل علی کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۳۹-۷۴۰.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۶۱-۶۲، ج ۳، ص ۶۶، ۲۳۶، ج ۴، ص ۱۳۲، ج ۷، ص ۱۲۵، ۲۶۴-۲۶۵، ج ۹، ص ۸۰۴، ۸۴۹، ۸۲۶، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ۱۵۳، ج ۱۴، ص ۱۴۱-۱۴۲، ج ۱۶، ص ۳۱-۳۰، ۱۸۹، ۳۵۶، ج ۱۷، ص ۹۵، ج ۱۸، ص ۳۰۶، ج ۱۹، ص ۱۶۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۸، ۲۸۴-۲۸۵، ۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۳۷، ج ۲۱، ص ۳۶۴، ج ۲۴، ص ۳۴۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ص ۲۳۰، ۶۴۵، ۹۸۲، ۹۷۷، ۱۱۹۵، ۱۲۵۸، ۱۳۰۱، ۱۵۷۲، ۱۵۹۱، ۱۶۱۱، ۱۹۷۹.

را در ایام نوجوانی، جهت تحصیل علوم به اصفهان برده و میرزا مهدی در مدت اندکی در تحصیل علوم عصر از اقران سبقت جسته است. در روزگار جوانی بر ادبیات و انشاء و خط تسلط پیدا کرده و با تخلص کوبک شعر سروده است. وی در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی به منصب باغبان‌باشی یا ریاست بیوتات سلطنتی منصوب شد. ولی در دوره حمله و سلطه افغانه بر اصفهان، انزوا اختیار کرد. تا آنکه در سال ۱۱۴۲ ق. هنگام ورود نادر و شاه طهماسب به اصفهان به خدمت وی رسیده، عریضه‌ای از طرف مردم استرآباد ساکن اصفهان به نادر تقدیم داشت. نادر او را بازشناخت و منشی خود کرد. میرزا مهدی در خدمت نادر از اصفهان به مشهد رفت و از آن پس، همه جا در سفر و حضر با او همراه بود. پس از چندی رسماً منشی‌الممالک لقب یافت که عالی‌ترین منصب درباری دوره صفویه بود. در دشت مغان، نادر شغل منشی‌الممالکی را به میرزا مؤمن داد و میرزا مهدی‌خان را شاید به سبب تسلط به ادبیات ترکی، عربی و فارسی به وقایع نگاری گماشت.^۱

فرهنگنامه ترکی به فارسی سنگلاخ، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های میرزا مهدی‌خان است. این کتاب در سال ۱۱۷۲ یا ۱۱۷۳ (۱۷۶۰-۱۷۵۸م.) تألیف شده است. دکتر حسین محمدزاده صدیق که بر سه زبان ترکی، فارسی و عربی تسلط کافی دارند. در تشریح و معرفی این کتاب، چنین آورده‌اند: «بخش نخست که مؤلف به آن نام مبانی‌اللغه داده است، شامل مقدمه‌ای در معرفی خود و علت تألیف و سپس بحث مفصلی در دستور زبان ترکی چاغاتایی منقسم به قسم‌هایی با عنوان‌های: قاعده. در انتهای بخش نخست، فصلی افزوده و در آن لیستی شامل دوازده بند آورده و در آن به ذکر عبارات و لغاتی از آثار نوایی پرداخته است که معانی آن‌ها برایش مکشوف نبوده است. در این قسم، ساختار کتاب به این شکل است که اول به ترتیب حروف به «کتاب» تقسیم شده نظیر: کتاب الالف، کتاب الباء و... سپس در هر کتاب سه بخش زیر آمده است: باب المفتوحات، باب المکسورات، باب المضمومات.

همچنین هر یک از این بخش‌ها نیز به ترتیب حروف پس از حرف با صدا بخش‌بندی شده است. افعال، اول به صورت مصادر آمده و سپس مشتقات آن داده شده است. نام واژه‌ها همگی با عبارت «من الجوامد» از کنش واژه‌ها جدا شده است. تلفظ اغلب لغات را خود داده است. بخش دوم، متن اصلی کتاب سنگلاخ را، در واقع به صورت یک لغت‌نامه ترکی به فارسی گسترده نگاشته است که به ترتیب اجزاء الفبایی تنظیم شده و هر جزء کتاب نامیده شده است. مانند: کتاب الالف، کتاب الباء و... بخش سوم، عنوان تذییل دارد و عبارت از فرهنگ لغات و عبارت عربی و فارسی به کار رفته در آثار نوایی: دیوان‌های ترکی و محبوب‌القلوب است که به نظر مؤلف از سوی لغت‌نویسان قبلی توضیحات کافی در باب آن‌ها داده نشده بود.^۲

صاحب‌نظران درباره فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ گفته‌اند که این فرهنگ برای آگاهی از زبان ترکی به همان میزان ارزش دارد که برهان قاطع برای زبان فارسی. اما گذشته از آن می‌توان به مزایای دیگر

۱. نوایی، عبدالحسین، متون تاریخی به زبان فارسی، ص ۱۸۵-۱۸۹؛ خوبی، محمد، خلاصه عباسی، ص ۷۸.

۲. استرآبادی، میرزاهمدی، فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، ص ۳۴.

این اثر همچون داشتن اطلاعات تاریخی، ملل و نحل، عادات و روش، اقوام و قبایل و بسیاری از اعلام جغرافیایی که در آن آمده، اشاره کرد. این اثر بیش از شش هزار واژه را شامل می‌شود که در نوع خود بی نظیر است.^۱

۲. زندگی و آثار محمد بن ضیاءالدین الحسینی، متخلص به الفراغی

با توجه به جستجو و پژوهش در تذکره‌ها و فرهنگ‌های لغت، اثری از این فرد به نظر نرسید؛ خیام‌پور در اثر ارزشمند خود، فرهنگ سخنوران، از دو فراغی سخن به میان آورده که با فرد مورد نظر ما یکی نیست. تنها می‌توان با توجه به همین نسخه خطی، دریافت که نام وی محمد فرزند ضیاءالدین حسینی بوده است. او در سال ۱۰۵۲ ق. زنده بوده و در شعر فراغی تخلص می‌کرده است. در مقدمه همین نسخه ضمن معرفی خود، در مورد اثرش نیز توضیحاتی آورده است:

«لغتی که در تصنیف بدایع و تألیف صنایع فضلا و عقلا را بدان احتیاج است و میزان و مصدری دارد و میان علما و حکما متداول است، لغت عرب است که اگر در ترکیب آن خطی واقع شود، رجوع بدان کنند و برخلاف آن لغت فرس که نه میزان و نه مصدری دارد که در سقم و صحت بدان نسبت توان کرد. هر لغتی را از کلام قدما استشهاد و دلیلی آورده‌اند و کیفیت حروف و کمیت حرکات ثلاثه در آن محقق نمی‌شود، چون حروف تهجی بر نهجی که مبتدیان در مبتدای تعلیم، به تعلیم آن می‌کوشند، بیست و نه حرف است که اول آن الف و آخر آن یاست و چهار حرف دیگر که فارسیان بر سیبل فرعیت آن را الحاق کرده‌اند و در لغت عرب مستعمل نیست و آن حروف پ، چ، ژ، گاف است و گفته‌اند که «پ» فرع ب و «چ» فرع ج و «ژ» فرع ز و «گاف» فرع کاف است که علامت در این حروف عجمی به گذاشتن سه نقطه است و در لغت ترک نیز استعمال نموده‌اند. هر کدام در این رساله در نزد ایشان ذکر کرده می‌شود، مگر شش حرف از جمله حروف هجا که آن «تا» و «ذال» و «ضاد» و «را» و «ظا» و «واو» است که در لغت یافت نمی‌شود و اگر یافت شود نیز بر سیبل ندرت واقع می‌شود. پس هر حرفی را بابتی به مضمون «خیر الکلام ما قل و دل» مسطور می‌گردد.

اما بعد؛ چنین گوید اقل عبادالله محمد بن ضیاءالدین الحسینی المتخصص به فراغی - عفی الله عنهما - که چون دانشمندان روزگار و بلاغت شعاران هر عصری از اعصار را محتاج الیه نبود که در لغات ترک، الفاضی تصنیف کنند و ورقی چند تألیف نمایند که مبتدعان را از فهمیدن آن حضور از دانستن آن سرور به ظهور رسد و به نظر این فقیر نیز نسخه نرسیده بود و معنی اکثر لغات ایشان نیز بر خوانندگان دشوار می‌نمود، به خاطر فاطر رسید که در این باب مختصری نوشته، جمعی از دوستان فصاحت‌بیان بلاغت‌نشان که از اشعار ترکی خطی بسیار و ابتهاجی بی‌شمار داشتند، التماس نمودند که در تحقیق لغات ترک، ورقی چند به تحریر آید که نونیازان حریف را هدیه و مبتدیان ستم ظریف را تحفه‌ای بوده، اصحاب نظم و نثر ترکی را دستگیر

۱. همان، مقدمه، ص ۵، ۱۰-۱۱.

معتبر و دستوری ناگزیر بود. «ایجاباً لمسئولیتهم» مشقت‌های بسیار کشید از السنه و افواه مردم و دواوین شعرای ماتقدم که در فن اشعار ترکی زحمت بی‌شمار برده‌اند به قدر الوسع و الامکان جمع‌آوری نموده، خصوصاً از دواوین امیر کبیر امیرعلیشیر نوایی و عموماً از اشعار باقی شعرای ترک از خورد [خرد] و بزرگ متابعت مؤلفان لغات فرس نموده، لیکن کیفیت حروف و کمیت حرکات ثلاثه در این رساله بر نهج ایجاز مذکور می‌شود. چون الفاظ ترک نیز از میزان و مصدر عاری است، بعضی از آن جمله که منظوم است، بیتی به استشهاد آورده می‌شود تا اصحاب فضل و ارباب نظم ترکی را حجتی قاطع و مستشهدی حاصل باشد و چون این مجموعه حل و عقد لغات ترک بود، موسوم به *مفتاح اللغه* گردید. المنه لله که به تاریخ سنه ۱۰۵۱ ق. به یمین دولت روزافزون اقبال پادشاه جهانگیر گیتی‌دستان مرکز دایره امن و امان سلطان سلاطین نشان وارث ملک سلیمان دارای اسکندر رای قدر توأمان سلاله دودمان... (شعر)

صفی بن صفی شاه جوان بخت که برخوردار باد از تاج و از تخت

... اگر سهوی یا خطایی واقع شده باشد در اصلاح آن بکوشند و عیب آن را به ذیل عفو ببوشند و خوانندگان و داندگان فقیر را به فاتحه یا دعایی شاد گردانند و من الله الاعانه و التوفیق و علیه الاعتماد و التکلان».

از جمله نکاتی که با توجه به مقدمه مؤلف می‌توان دریافت، این است که وی بر زبان عربی وقوفی کامل داشته، اما زبان فارسی را در حد عمومی می‌دانسته و ادیب و نویسندگانی آگاه و توانا نبوده است، چراکه در بیان مباحث لغوی و دستوری که به بحث مصدر در زبان فارسی پرداخته، قول درستی ندارد. اما در زبان ترکی کاری درخور توجه ارائه نموده است.

۳. معرفی *مفتاح اللغه*

۳-۱. مشخصات ظاهری

عنوان و نام پدیدآور: *مفتاح اللغه* [نسخه خطی]، اثر محمد بن ضیاء‌الدین الحسینی متخلص بالفراغی
آغاز: بسمله. حمد و ثنا مر خدای را سزاست که ذره بی‌وجود موجودات را از کتم عدم به جلوه ظهور در آورده...
انجام: ...دوم به معنی فانی است که او را در میان روغن بزند و فارسیان او را زواله نامند و ترکان یاهو گویند؛
والله اعلم بالصواب. تم سنه ۱۰۵۲ هجری.

مشخصات ظاهری: ص ۴-۸۸، ۱۶ سطر، اندازه سطور: ۱۰۰×۱۵۵، قطع اثر ۲۵۰×۱۸۵

نوع و درجه خط: نستعلیق؛ نوع کاغذ: اصفهانی نخودی؛ تزئینات متن: لغات به سرخی نوشته شده است.

نوع و تزئینات جلد: تیماج عنابی، مقوایی، زنجیره‌های ضربی، اندرون جلد آستر کاغذی.

معرفی نسخه: فرهنگ لغات ترکی به فارسی است که در آن لغاتی که در دواوین شعرای ترک مخصوصاً امیرعلیشیر به کار برده شده را به فارسی ترجمه کرده و چون الفاظ ترک عاری از مصدر می‌باشند. بیتی به استشهاد آورده است. این کتاب در سال ۱۰۵۱ ق. در زمان شاه صفی تألیف شده است.

۳-۲. ویژگی‌ها، ارزش‌ها و برجستگی‌های مفتاح‌اللغه

۳-۲-۱. قدمت و ارزش تاریخی اثر

این اثر در سال ۱۰۵۱ ق. نگاشته شده و از فرهنگ ترکی سنگلاخ که در سده دوازدهم هجری نگاشته شده است، پیشی دارد.

فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، شامل بیش از شش هزار لغت است، اما مفتاح‌اللغه، با وجود اینکه حدود ۶۲۷ لغت را شامل می‌شود، در برخی موارد لغات آن در فرهنگ سنگلاخ نیامده است؛ به طور مثال کلمه «اوغان» به معنای نامی از نام‌های خداوند در فرهنگ سنگلاخ نیامده است. گاه هم لغات در این دو فرهنگ، تفاوت‌هایی با هم دارند؛ مثلاً کلمه «مونگ» در مفتاح‌اللغه به معنی درد، غم و اندوه آمده که در فرهنگ سنگلاخ به شکل مونگ^۱ ذکر شده است.

۳-۲-۲. ارزش ادبی و تاریخ ادبیاتی

با توجه به اینکه مفتاح‌اللغه برای بیان توضیح بسیاری از لغات خود، آنها را به اشعار و ابیات ترکی مستند کرده، این اثر را از لحاظ حفظ ابیات گذشتگان و همچنین توضیح بیشتر کلمات، دارای ارزش تاریخی ادبیاتی نیز نموده که در فرهنگ سنگلاخ چنین کاری صورت نگرفته است.

۳-۲-۳. بیان و ذکر حرکات کلمات

این نیز از ویژگی‌ها و محاسن کم نظیر مفتاح‌اللغه است که پس از بیان کلمه که آن را نیز مثل کلمات عربی با اعراب ذکر کرده، در توضیح نیز آن اعراب را بیان کرده است؛ مثل: «ایلک به کسر همزه و کاف عربی و سکون یا و لام، به معنی ابتدا و اول است چنان که شاعر گوید:

ایلک بوردن الله آدین یاد ایلالی سوزلاماکنی سونکره بنیاد ایلالی^۲»

۳-۲-۴. نداشتن نظم الفبایی مرسوم

همان‌طور که در بسیاری از فرهنگ‌های لغات مرسوم بوده، ذیل هر حرف، کلماتی که با آن حرف شروع می‌شده ذکر می‌شد، که آن کلمات نیز ترتیب الفبایی را رعایت می‌کرد، ولی فراغی در مفتاح‌اللغه به این موضوع اهمیتی نداده و کلمات بدون در نظر گرفتن موضوع مطروحه، آمده‌اند.

۳-۲-۵. ناهمگونی در مطالب و توضیحات

فراغی در برخی از مدخل‌ها به توضیح چند کلمه‌ای و ارائه بیتی بسنده کرده، ولی در مواردی حتی نیم صفحه در مورد کلمه‌ای توضیح و تفسیر داده است.

۳-۲-۶. ارائه و ذکر اشعاری فارسی در توضیحات

فراغی در برخی موارد که توضیحات کاملی بیان داشته، ابیات فارسی‌ای نیز در تکمیل مطالب ذکر کرده است. به طور مثال ذیل سرواژه چنگیز، پس از بیان معنی آن، ابیاتی فارسی و در شکل حماسی، در بیان

1 Mūng

۲. یعنی: ابتدای سخن را به نام خدا شروع کردن باید، بعد از یاد خداست که می‌توان بنیاد سخن را بنا نهاد.

فتوحات و قدرت چنگیز آورده که جالب توجه است.

۷-۲-۳. کم بودن تعداد حروف الفبایی این لغت‌نامه

فراغی هرچند در مقدمه به بیان تفاوت زبان‌ها و مشترکات و دیگر زمینه‌های زبان عربی، فارسی و ترکی پرداخته و آورده که چند حرف فارسی در عربی وجود ندارد، همچنین برخی از این حروف در ترکی نیز کاربردی ندارد، ولی خود در *مفتاح اللغه*، تنها به ذکر مستندات ۲۳ حرف پرداخته است، در عین حال در بخشی نیز بعد از اینکه زیرمجموعه حرف لام را آورده، به بیان مدخلی با نام «لام با الف» به عنوان یکی از حروف پرداخته است که بعد از عدم ذکر برخی از حروف، از دیگر اشتباهات فاحش نگارنده به حساب می‌آید.

۸-۲-۳. تعداد کلمات و واژگان *مفتاح اللغه*

این اثر ارجمند، دارای حدود ۶۲۷ لغت است که به ترتیب حرف الف = ۱۹۱ سرواژه؛ حرف ب = ۵۵ سرواژه؛ حرف ت = ۶۰ سرواژه؛ حروف ج و چ = ۳۲ سرواژه؛ حرف ح = ۳ سرواژه؛ حرف خ = ۳ سرواژه؛ حرف د = ۱۵ سرواژه؛ حرف ز = ۱ سرواژه؛ حرف س = ۴۶ سرواژه؛ حرف ش = ۵ سرواژه؛ حرف ص = ۳ سرواژه؛ حرف ط = ۴ سرواژه؛ حرف ع = ۲ سرواژه؛ حرف غ = ۱ سرواژه؛ حرف ف = ۴ سرواژه؛ حرف ق = ۷۴ سرواژه؛ حرف ک = ۲۰ سرواژه؛ حرف ل = ۸ سرواژه؛ حرف م = ۱۹ سرواژه؛ حرف ه = ۲ سرواژه؛ حرف ی = ۷۱ سرواژه را شامل می‌شود که در مجموع ۶۲۷ واژه است. این بررسی نیز نمایانگر عدم پرداختن دقیق به حروف از لحاظ کمی است.

نتیجه

در پایان با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شد، می‌توان گفت که فرهنگ فوق، یکی از آثار قابل توجه و مهم در حوزه شناخت زبان ترکی، به‌ویژه ترکی جغتایی است و با توجه به قدمت و موارد تازه‌ای که در آن یافته شد - البته بدون در نظر گرفتن کاستی‌های آن که می‌تواند برخاسته از حجم کم و انگیزه‌های نویسنده باشد - می‌تواند پس از تصحیح و چاپ، اثری تأثیرگذار در این زمینه باشد، البته باید در نظر داشت که *مفتاح اللغه* و آثاری از این دست می‌تواند مکملی بر فرهنگ سنگلاخ و اثر راه‌گشایی برای شناخت بیشتر و بهتر زبان، فرهنگ و ادب ترک باشد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق..
۲. _____، _____، *طبقات اعلام الشیعه* (از قرن چهارم تا چهاردهم)، به تحقیق علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳. استرآبادی، میرزاهمدی، *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ*، ویرایش روشن خیابوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۴. بغدادی، اسماعیل پاشا بن محمد امین، *ایضاح المکنون فی ذیل علی کشف الظنون*، تصحیح محمد

- شرفالدين بالتقبا و رفعت بيلكه الكيسی، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۲ق.
۵. بغدادی، اسماعيل پاشا بن محمد امين، هديه العارفين في ذيل على كشف الظنون، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۲ق.
۶. حاجی خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون، بيروت، دارالفكر، ۱۳۱۷ق.
۷. خواند مير، غياث الدين بن همام الدين، تاريخ حبيب السير في اخبار افراد البشر، مقدمه جلالدين همایي، تهران، كتابخانه خيام، بی تا.
۸. خویی، محمد، خلاصه عباسی (خلاصه فرهنگنامه سنگلاخ)، تصحيح و مقدمه دکتر حسين محمدزاده صديق، تبریز، ياران، ۱۳۸۸.
۹. خيام پور، ع. (تاهباززاده)، فرهنگ سخنوران، تهران، طلايه، ۱۳۷۲.
۱۰. صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، تهران، فردوس، ۱۳۷۲.
۱۱. صفوی، سام ميرزا، تذکره تحفه سامی، رکن الدين همایون فرخ، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ايران، بی تا.
۱۲. کریمان، حسين، کارنامه انجمن آثار ملی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۱۳. مدرس تبریزی، محمد علی، ريحانه الادب، تهران، خيام، ۱۳۷۴.
۱۴. مصاحب، غلامحسين، دائرةالمعارف فارسی، تهران، انتشارات اميرکبير با همکاري سازمان انتشارات فرانکلين، ۱۳۴۵.
۱۵. نصرآبادی، ميرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تصحيح وحيد دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا.
۱۶. نوایی، عبدالحسين، متون تاريخی به زبان فارسی، سازمان سمت، ۱۳۷۵.
۱۷. نوایی، نظامالدين عليشير، تذکره مجالس النفايس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳.
۱۸. هدايت، رضاقلی خان، مجمع/الفصحا، به اهتمام مظاهر مصفا، تهران، اميرکبير، چاپ دوم، ۱۳۴۰.

کیمیا اثر منظور بصر اصحاب صناعت و بلاغت گردیده اگر سهوی یا خطایی واقع شده باشد
 در اصلاح آن کوشند و عیب آن را بذیل عنون بپوشند. و خواننده گان و دانندگان فقر
 را بنام خدا و دعاتی شاکر و کردارند و من ابدا الالهة و التوفیق و علیه الالهام و التکلیف
 بـ _____ الالف. اَوْعَانَات بِنِعْمِ اللّهِ وَرِکُون دَاو
 و الف و فتح هین مجید اسم خدا ای غز و جل است چنانکه مولانا ساقی در رساله کلمه نور ذکر کرده
 که در ب نور و ز و کل و در و دل نی. که در دیار او خان شکر نیو تیل نی. چنانکه مصنف گوید
 قادر و قسار بر آفتاب او خان. بکنی پرله چو یار آتی جهان. ایند. بکسر خرد سکن
 یا اینها از اسامی خداوند تعالی است چنانکه ناصر کو بیست. شکر بیک مردم ایند که بکسرت
 آنچه قاتل نیب. قاید معلوم اولدی هر کجا بونعت مستی. اَرَا. بنوعی انبند
 و سکن الف ثانی میانه را که بنام خدا نویسی در حمد کوی شعر ای چو کیم اوزنی نغنی در امان
 عمان ارا. که بر عشق پیچیدن اسرافان انسان ارا. و در وقت کوی به شعر ای نبوت
 خلی غنم خاتم نبی آدم ارا. که آرا غنم حسین اولت کیم ایزد غنم ارا. آجولت چرخ
 و غنم چیم و سکن داد و نیای اون را گویند چنانکه حبیب ربیع در سخن اسرار ترکی کوی به پست
 بکنی تعالی بر آجونی تمام. پرده سلیمان غز علی السلام ایند ایدی کسب چتر و دابل
 مهله و سکن یا دوزن و فتح وال اول یعنی طلب کردن است چنانکه ~~بکسر خرد سکن~~ چنانکه پیشستی
 بوسه ز می جهشی. ایند اوی غفرت نی اولم نم. اَوْتَرُو بِنِعْمِ اللّهِ وَرِکُون دَاو

صفحه اول متن مفتاح اللغه، محمد بن ضیاء الدین حسینی فراخی

کوید شعر کونکل برتون نراق استاب بلاتانی یاستانیش ^{نه} اگر پر دم نچه قاتما اول
آمی کونی یاستانیش یا ووش ^{نه} نفع یا وضم و او اول و سکون ثانی و الف یعنی
بیکدیگر رسیدن است چنانکه نوانی در حیرت الابرار کوید ^{نه} پسته ^{نه} شیخ غدا اول خیل
یا ووشیتار ^{نه} بار چسی مرکب لاریمن ووشیتار ^{نه} یا ووش ^{نه} نفع یا و او و سکون
الف و ثا هموز بر معنی آمده اول یعنی سخن پهنوده و پوج است چنانکه نوانی کوید
ایلیک زلفونگه المیتور آر زوین یا و آیتورین
پراوتیک کیم میان تو تماق او چون اغزیده دور ^{افسون}
دوم یعنی نانی است که اوراد میان
روضن نرند و فارسیان ارا
زوالد ناسند و ترکان
یا و کوید
دانشیم
بالسور
شکله